

استانداردهای ایماندار ۵

قتل مکن

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

بازنگری شده - بهار ۱۳۹۹

خدا را شکر. خدا را شکر! آمین. از اینکه خدا فیض داد تا بار دیگر در خدمت شما باشم، شکر گزارم.

چند لحظه با هم دعا کنیم. ای خداوند خدای قدوس، از اینکه دوباره فیض دادی تا با هم مشارکت داشته باشیم تو را شکر می‌کنیم و از تو می‌خواهیم که در این لحظات ما را راهنمایی کنی تا از تو بشنویم. ای خداوند، گوش‌های ما را باز کن و ذهن‌های ما را بگشا تا کلمه‌ی زنده‌ی خدا در وجود ما زندگی دوباره تولید کند. در نام عیسی مسیح، آمین.

چنانکه مستحضرید مباحث مربوط به موعظه‌ی سر کوه را دنبال می‌کنیم. در جلسه‌ی قبل خواندیم که چطور مسیح آمد تا تورات را کامل و تمام کند نه اینکه آن را باطل نماید. به این معنا که مسیح با آمدنش مفهوم تام تورات را برای ما مطرح کرد. همچنین متوجه شدیم که چه اموری مربوط به گذشته است و چه اموری هنوز به قوت خود باقی است. در این قسمت به بخش عملی موعظه‌ی سر کوه می‌رسیم و خواهیم دید که چگونه خداوند تورات را تمام می‌کند و چطور مسیح مفهوم واقعی کلام خدا در عهد عتیق را برای ما بیان می‌کند.

اکنون متی باب ۵ آیات ۲۱ تا ۲۶ را می‌خوانیم.

شنیده‌اید که به اولین گفته شده است، قتل مکن و هرکه قتل کند سزاوار حکم شود.

لیکن من به شما می‌گویم، هرکه به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هرکه برادر خود را رافا گوید، مستوجب قصاص باشد و هرکه احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود.

پس هرگاه هدیه‌ی خود را به قربانگاه ببری و آنجا به خاطر آید که برادرت بر تو حقی دارد،

هدیه‌ی خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته، اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده هدیه‌ی خود را بگذران.

با مدعی خود مادامی که با وی در راه هستی صلح کن، مبادا مدعی تو را به قاضی سپارد و قاضی تو را به داروغه تسلیم کند و در زندان/افکنده شوی.

هر آینه به تو می‌گویم که تا فلس آخر را ادا نکنی هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد.

خدا به کلام خود برکت دهد. چنانچه مستحضرید معمولاً در مشرق زمین در صورت مواجه شدن با یک مسئله، دو واکنش عمده صورت می‌پذیرد؛ یا اینکه شخص کاملاً خود را به جریان می‌سپارد و یا اینکه به گذشته استناد و بر آن تأکید می‌کند. در ایوب ۸:۸-۱۰ چنین می‌خوانیم: «زیرا که از قرن‌های پیشین سؤال کن و به آنچه پدران ایشان تفحص کردند توجه نما چونکه ما دیروزی هستیم و هیچ نمی‌دانیم و روزهای ما سایه‌ای بر روی زمین است. آیا ایشان تو را تعلیم ندهند و با تو سخن نرانند؟ و از دل خود کلمات بیرون نیارند؟» در این آیات تمایل استناد به گذشته مشهود است.

مسیح در بخش نخست آیه ۲۱، به مخاطبان چگونگی انتقال تورات به آنها و نحوه‌ی تعلیم آن را متذکر می‌شود. مسیح فرمود: «شنیده‌اید که به قدیمیان گفته شد قتل مکن.» اینجا حکم خدا تمام می‌شود. «و هر که قتل کند سزاوار حکم می‌شود.» این تعلیم از قدیم داده می‌شد و مسیح هرگز این تعلیم را اشتباه و نادرست نمی‌شمرد بلکه هدف خدا از ارائه‌ی آن را مطرح کرده و منظور خدا را به روشنی بیان می‌کند. او در پی ایجاد گسست نبود به سخنی دیگر چیزی از گذشته را انکار نکرد تا یک چیز نوین بیاورد. او آن امر کهن یعنی گنجی که در بطن آن تعلیم نهفته بود را منبع عهد جدید قرار داد.

برخلاف فریسیان که می‌گفتند ربّی اکیوا چنین گفته، ربّی شمی چنین گفته، ربّی ایلین می‌گوید چنین و چنان باشید و یا اینکه ما چنین استنباط می‌کنیم، مسیح می‌گوید: «من به شما می‌گویم!» و بدین شکل اقتدار خویش را نسبت به تورات و تمام افرادی که آنجا حضور داشتند نشان می‌دهد. او با فرمودن چنین جمله‌ای، همچنین الوهیت خود را نیز مطرح می‌کند

زیرا تنها خدا بود که حق داشت چیزی را حکم کند. و افرادی چون ربی اکیوا، ربی شمی و ربی ایلین به تفسیر احکام می‌پرداختند. حتی موسی هم جرأت نداشت از خود چیزی بگوید، در تورات می‌خوانیم که خداوند به موسی گفت، اما مسیح با اقتدار تمام می‌گوید من به شما می‌گویم. او چنین مقتدرانه می‌گوید تا مردم درباره‌ی هویت وی دچار تردید نشوند. در کلام خدا آمده ناطاعتی مردم در مقابل کلامی که توسط فرشتگان به آنها رسید باعث هلاکت آنها شد پس چقدر بیشتر زمانی که فرزند خدا صحبت کند و ما نشنویم، هلاکت ما حتمی است. در اینجا مسیح دادگاه‌های محلی واقع در شهرهای یهودیه را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید هر که بر برادر خود خشم گیرد، مستوجب حکم شود.

روزی در یک کتاب روانشناسی خواندم وقتی اروپاییان از محیط زندگی خود خارج می‌شوند بسیاری از تمایلات و حرکاتی که در محیط بومی آنان زنده و نشانه‌ی بی‌شخصیتی است را آزادانه بروز می‌دهند. البته این امر کاملاً طبیعی است و نشان می‌دهد چیزهای بسیاری در درون آن افراد وجود دارد که سرکوب شده‌اند. یا اینکه هنگام خروج از مرز به تابلویی با مضمون «ایدر درمان ندارد» برمی‌خوریم. تمام این موارد نشان می‌دهد که ذات انسان خراب است و چنانچه در توانش باشد بسیاری از کارها را انجام می‌دهد. قائل چنین خصوصیتی داشت. ما در پیدایش ۵:۴ می‌خوانیم: «اما قائل و هدیه‌ی او را منظور نداشت. پس خشم قائل به شدت افروخته شده، سر خود را بزیر افکند.» آمین.

پس قائل ابتدا خشمگین می‌شود. البته اینجا منظور «عصبانیت» نیست چون در زبان عبری از دو کلمه استفاده شده که هم ریشه هستند. ریشه‌ی «khara» در باب «قال» (فعل) و به معنی «خشم شدید» است و چیزی که در درون خود می‌سوزد. پس قائل در مرحله‌ی اول خشم شدید گرفت یعنی خشمی که می‌تواند میل به قتل تعبیر شود. کلمه‌ای که در زبان یونانی به کار رفته دقیقاً به معنی خشم نیست بلکه به معنی میل شدید است که با توجه به متن، میل شدید برای کشتن معنی می‌دهد. یعنی از خود بیخود شدن برای کشتن! و این دقیقاً همان

وضعیتی بود که قائن به آن دچار شد. او می‌خواست به هر قیمتی که شده هابیل را از بین ببرد. در آن زمان نه قانونی وجود داشت و نه حکمی که او را تهدید کند پس به محض اینکه فرصت کشتن پیدا کرد، برادر خود را کشت.

در یوحنا ۸:۴۴ می‌خوانیم: «شما از پدر خود ابلیس می‌باشید و خواهش‌های پدر خود را می‌خواهید به عمل آرید. او از اول قاتل بود و در راستی ثابت نمی‌باشد، از آن جهت که در او راستی نیست. هرگاه به دروغ سخن می‌گوید، از ذات خود می‌گوید زیرا دروغگو و پدر دروغ‌گویان است.» در بخش اول آیه اشاره شده که شما از پدر خود ابلیس می‌باشید و همان خواهش‌ها یعنی میلی که در پدر شما وجود دارد، در شما نیز وجود دارد. او از ابتدا قاتل بود و در راستی ثابت نیست. قائن قبل از کشتن هابیل، میل به قتل داشت. یهودیان نیز قبل از کشتن مسیح تمایل به قتل وی داشتند و به هر ترتیبی بود سعی کردند راهی پیدا کنند تا خود، مسیح را نکشند، پس مسیح را به رومی‌ها سپردند و در نهایت این پیلاتوس بود که حکم قتل مسیح را صادر کرد. یهودیان حکم نهایی را از پیلاتوس گرفتند تا مبادا مسئله‌ای پیش آید و بگویند یهودی‌ها مسیح را کشتند.

حتی یکی از اختلافات بین یهودیان و مورخان مسیحی بر سر همین مسئله است. یهودیان مدعی هستند که مسیح را نکشتند و رومیان این کار را کردند. حتی اگر اکنون هم به یهودیان بگویید که شما مسیح را کشتید، عصبانی می‌شوند و نمی‌خواهند در این زمینه چیزی بشنوند. ولی میل به قتل در آنها وجود داشت و از این رو مسیح به آنها می‌گوید که شما قاتل هستید! شما مثل پدرتان قاتل هستید! در اول یوحنا داریم هر که از برادر خود نفرت داشته باشد، قاتل است البته با این تفاوت که قاتلی است که جرأت نمی‌کند دست به قتل بزند. پس فرمان قتل مکن شامل این افراد هم می‌شود.

سال‌ها پیش داشتم برای فردی دعا می‌کردم که خدا مرا منع کرد و زمانی که داشتم برای مشکلی که وجود داشت دعا می‌کردم، خدا گفت: هر چیزی را می‌توانم متحمل شوم و بسیاری

از گناهان را تحمل می‌کنم ولی نمی‌توانم کسی که در وجودش نفرت و خشم وجود دارد را تحمل کنم. آری، خدا محبت است و کسی که خشم و نفرت و میل به قتل در وجودش نهفته است، در نقطه‌ی مقابل خدا قرار دارد.

ما در ترجمه، واژه‌ی «خشم» را داریم ولی چیزی که در بطن این متن می‌بینیم «میل به قتل» است. پس هرکه تمایل به قتل داشته باشد، قاتل است. خدا محبت و بخشش است و کسی که در مقابل محبت و بخشش قرار گیرد، ذات شیطان را متجلی می‌سازد. به خاطر همین مسیح می‌گوید فرزند خدا و فرزندان شیطان. مسیح چنین افرادی را فرزندان شیطان خطاب می‌کند چون قاتل و دروغگو می‌باشند. در این متن کلمه‌ی «بی‌سبب» را نیز داریم. هرکه بر برادر خود بی‌سبب خشم گیرد قاتل است. بله، آنها قبل از آنکه مسیح را به قتل برسانند، قاتل بودند. آنها قبل از قتل، حکم تورات را باطل کرده و آن را شکسته بودند.

مسیح با تشریح عمق این حکم، در ادامه می‌گوید: «هرکه برادر خود را راقا گوید، مستوجب قصاص باشد و هرکه احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود.» «راقا» به معنی «شخص بی‌مغز و بی‌ارزش» است. راقا از فعل آرامی می‌آید و به معنی «تو خالی» است. حال هرکه با این دید به برادرش نگاه کند و بگوید او شخص بی‌مغز و احمقی است و او را بی‌ارزش بداند، در واقع به کسی توهین کرده که به شباهت خدا آفریده شده است. به یاد داشته باشید ما در تفسیر آیات فرمان «قتل نکن» هستیم. سخنان نسنجیده‌ی انسان می‌تواند تأثیر بسیار بد و مخربی روی دیگران داشته باشد. به عنوان مثال بسیاری از افرادی که اعتماد به نفس ندارند، هنگام کودکی از پدر و مادر خود سخنان سرزنش‌آمیز شنیده‌اند. آنها را بی‌لیاقت، دست و پا چلفتی، حواس‌پرت و غیره خوانده‌اند و نتیجه این است که چنین اشخاصی اعتماد به نفس نداشته و نمی‌توانند از استعدادهای خود بهره بگیرند. پس می‌توان با سخنان خود دیگران را «ترور شخصیت» کرده و به عبارتی به قتل رساند. در هر جامعه و فرهنگی واژه‌هایی وجود دارند که در شمار ناسزاهای ناچیز قرار می‌گیرند ولی مسیح در مقابل همین موارد به ظاهر کوچک واکنش نشان می‌دهد و

چقدر بیشتر در مقابل ناسزاهای بد و دشنام‌هایی که گاهی اوقات شنیده می‌شود. الفاظ بد و ناپسندی که گاهی اوقات به محض شنیدن، خودمان نیز تحت تأثیر قرار می‌گیریم و حتی ممکن است خدای نکرده از دهان ما نیز بیرون آید. گاهی بر اثر کوچکترین تصادف، الفاظ بسیار بد و رکیک و خجالت‌آوری رد و بدل می‌شود که در آن لحظه انسان دوست دارد گوش‌هایش را بگیرد تا نشنود. خدا در کلام خود در مقابل چنین مسائلی واکنش نشان می‌دهد.

زمانی که رهبران یهودی، فریسیان، کاتبان و صدوقیان می‌شنیدند افراد بسیاری به مسیح ایمان آورده‌اند، آنها را ملعون می‌خواندند. در واقع خود را تافته‌ی جدابافته می‌دانستند. اکنون نیز ممکن است در کلیسا بسیاری خود را تافته‌ی جدابافته دانسته و به راحتی کسی که گناهانش با خون مسیح پاک شده را بی‌حرمت ساخته و به او اهانت کنند. ولی مسیح هشدار می‌دهد که این عمل نیز مستوجب حکم است و در واقع در مقابل هر سخنی که از دهان ما صادر می‌شود، در مقابل تخت داوری خدا پاسخگو خواهیم بود. کلام می‌گوید: «هر که کسی را راقا گوید در مقابل شورای اعظم مستوجب قصاص است.» اینجا مسیح از دو تصویر استفاده می‌کند. در قسمت اول این آیه صحبت از دادگاه محلی است. کسی که خشم گیرد سزاوار این است که در دادگاه محلی جوابگو باشد. و تصویر بعدی شامل سنهدرین یا شورای اعظم یهود است که جرم‌های سنگین را در آنجا مورد بررسی قرار می‌دادند و حکم نهایی در آنجا صادر می‌شد. (البته در ترجمه‌ی فارسی به این شکل نیامده است. لازم به ذکر است که متن فارسی به خوبی ترجمه شده است و هدف این است که شما احاطه‌ی بیشتری نسبت به این موضوع داشته باشید).

حال یک مرحله بالاتر می‌رویم. در بخش آخر آیه آمده است: «هر که، دیگری را احمق خطاب کند مستحق آتش جهنم است.» نزد یهودیان «احمق» کسی است که جزو جامعه‌ی یهود محسوب نمی‌شود و به مفهوم «بی‌خدا و مرتد» است. در اینجا کلمه‌ی «احمق» این مفاهیم را تداعی می‌کند. به عنوان مثال برخی از مسیحیان در صورت عدم توافق با دیگری یا اختلاف

تعلیمی، شخص مقابل را به بدترین شکل ممکن زیر سؤال می‌برند، در حالی که تنها خود مسیح می‌تواند حکم دهد. بسیاری از مسیحیان به راحتی حکم ارتداد کسی که با تعلیمشان موافق نیست را صادر می‌کنند. کلام خدا ما را از حکم کردن بازداشته است. و این چنین کسی که جرأت کشتن دارد با کسی که جرأت کشتن دیگری را ندارد و تنها ترور شخصیتی انجام می‌دهد در حضور خدا یکسان بود و قاتل به حساب می‌آیند. زمانی که کسی دیگری را ترور شخصیتی می‌کند ممکن است به خاطر ترس از خدا، ترس از پلیس و یا ترس از مسائل دیگر دست به قتل نزند ولی اگر همان شخص از ترس‌هایش آزاد شود، قطعاً تبدیل به یک قاتل خواهد شد.

مسیح همچون فریسیان نمی‌گوید که بعد از انجام کاری، قربانی بگذرانید تا از شما فدیة شود یا مبلغی بابت کفاره بپردازید. او در آیه‌ی ۲۳ و ۲۴ می‌گوید: «پس هرگاه هدیه‌ی خود را به قربانگاه ببری و آنجا به خاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد، هدیه‌ی خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته، اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده هدیه‌ی خود را بگذران.» عیسی خداوند می‌گوید، چطور می‌خواهی به حضور خدا بروی در حالی که آبروی برادرت را ریخته‌ای و یا به کسی اهانت کرده‌ای و اکنون او از دست تو ناراحت است و بر تو حقی دارد، در واقع اینجا ترور شخصیت کرده‌ای! پس چطور می‌توانی با داشتن چنین مشکلاتی خدا را پرستش کنی، چطور می‌توانی دست‌های خود را بلند کرده و هلولیا بگویی؟ تو باعث شدی در دل برادرت کدورت ایجاد شود، از این رو حق نداری هدیه‌ی خود را به حضور خدا ببری. ما در اشعیا خوانده‌ایم که خدا می‌گوید: «من نمی‌توانم این هدایا را از شما بپذیرم.»

اکنون می‌خواهیم ببینیم که به راستی جهنم چیست؟ واژه‌ی «جهنم» از «گه‌بنی‌هینم» یا «دره‌ی فرزندان هینم» آمده است. گه‌بنی‌هینم یک مکان جغرافیایی با تاریخ مشخصی بود و به دره‌ای اطلاق می‌شد که در جنوب غربی اورشلیم واقع شده بود. در کتاب یوشع ۸:۱۵ به آن مکان اشاره می‌شود. از بررسی کلام خدا پیداست که این مکان در آیین ناپسند بت‌پرستی زمان کنعانیان مورد استفاده قرار می‌گرفت. در ارمیا ۳۲:۳۵ این آیین به تصویر کشیده شده و ما

چنین می‌خوانیم: «و مکان‌های بلند بعل را که در وادی ابن‌هَنُوم است بنا کردند تا پسران و دختران خود را برای مولک از آتش بگذرانند. عملی که ایشان را امر نفرمودم و به خاطرم خطور نمود که چنین رجاسات را بجا آورده، یهودا را مرتکب گناه گردانند.» در اشعیا ۳۳:۳۰ آمده که دشمن اسرائیل و بت مولک که نمادی از شیطان بود، در آنجا سوخته خواهند شد. پس با این توصیف روزگاری بچه‌ها در آنجا قربانی می‌شدند ولی رفته‌رفته جهنم به مکانی تبدیل شد که زباله‌های شهر و جسد افراد خلافکار و قاتلان را در آنجا می‌انداختند و می‌سوزانند. به واقع چیزی که شایسته نبود که در شهر بماند در آنجا افکنده می‌شد.

زمانی که افراد از دهان خداوند قی می‌شوند، جایگاه آنها همانجاست. یکی از علت‌هایی که باعث می‌شود، افراد رانده شوند، همان کینه و خشم است. این هشداری است که متوجه اعضای کلیسای لائودکیه است. کلام درباره عدم برخورداری از نجات در میان افرادی که خود را مسیحی می‌دانند، صحبت می‌کند. با توجه این هشدارها در ادامه در آیات ۲۵ و ۲۶ چنین می‌خوانیم: «پس با مدعی خود مادامی که با وی در راه هستی صلح کن، مبدا مدعی، تو را به قاضی سپارد و قاضی، تو را به داروغه تسلیم کند و در زندان افکنده شوی. هرآینه به تو می‌گویم که تا فلس آخر را ادا نکنی، هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد.» خداوند ما در این آیات می‌گوید تا زمانی که تو در راه هستی یعنی تا زمانی که زنده هستی. اینجا زنده بودن صرفاً به معنای زیستن در جسم نیست چون ممکن است ما زنده باشیم اما مسائلی باعث مرگ روحانی ما شده باشد. زمانی که نتوانیم قربانی به حضور خدا ببریم، از خدا منقطع شده و به مرگ روحانی دچار می‌شویم. آری، ممکن است ما در عین زنده بودن و زندگی کردن، از لحاظ روحانی مرده باشیم! پولس نیز راجع به افرادی که در افسس بودند و زندگی دنیوی داشتند، می‌گوید: کسانی که در لذات دنیوی زندگی می‌کنند ممکن است در ظاهر زنده باشند ولی عملاً مرده‌اند. با وجود مرگ روحانی، دیگر نمی‌توان قربانی گذراند و وقتی در این حالت دستی بلند می‌شود، خدا در آن خون می‌بیند. خدا می‌بیند که ترور شخصیتی انجام شده است!

اینجا خداوند شخصی که مورد ستم قرار گرفته را مخاطب می‌سازد و می‌گوید هنگام دعا در حضور خدا، کسی که به تو بدی کرده است را ببخش. چون با نگه‌داشتن بغض و کینه در دل خود، مدعی باقی می‌مانیم و این چنین باعث هلاکت شخصی که بدی رسانده و همچنین باعث هلاکت خودمان نیز می‌شویم. زیرا در این صورت به بخش نخست آیه‌ی ۲۲ برمی‌گردیم یعنی هر که خشم گیرد، قاتل است. اگر چنین میلی در درون ما باشد قاتل محسوب می‌شویم و با گذشت نکردن، باعث سقوط آن شخص نیز می‌شویم. ایوب قبل از اینکه از خدا برکت بگیرد ابتدا برای دوستانش که در حقیقت به بدی صحبت کرده بودند، شفاعت کرد و سپس برکت را دریافت نمود. زمانی که قادر به بخشیدن نباشیم، کار مسیح را زیر سؤال برده‌ایم چون او ما را بخشید. اما وقتی که میل به نابودی برادرمان در درون ما زبانه می‌کشد، در واقع نتوانسته‌ایم کسی که ما را زخمی کرده است را ببخشیم.

در بسیاری از موارد افراد زمانی توانستند از بیشتر اسارت‌هایشان آزاد شوند که ابتدا از خشم درونی خود آزاد شده بودند. شخصی از پدر خود ناراحتی به دل داشت زیرا پدرش رفتار بدی با مادر او داشت. این ناراحتی در درون او باعث انحراف اخلاقی شده بود ولی وقتی او با مسیح آشنا شد، از آن ناراحتی آزاد شد و پس از آن بود که توانست از یک زندگی عادی برخوردار شود. پس مسائلی بهم پیوسته‌اند تا خشم (میل به قتل) در ناخودآگاه افراد نهفته باقی بماند. در اینجا مسیح هر دو طرف را به آشتی دعوت می‌کند؛ هم کسی که نسبت به او حقی وجود دارد و هم کسی که با سخنان و اعمال خود، هم‌نوعش را زیر سؤال برده است. ممکن است قسمت نهایی یعنی به زندان رفتن و حبس ابد، زمانی محقق شود که هنوز زنده ولی از نظر روحانی مرده باشیم. و این بسیار وحشتناک است! و بی‌دلیل نیست که مسیح با جمله‌ی «قتل مکن» موعظه‌ی سر کوه خود را شروع می‌کند.

دعا کنیم. ای خدای قدوس، ما در مقابل استانداردهای عالی تو قرار گرفته‌ایم و با ترسی مقدس به آنها نگاه می‌کنیم و هم صدا با مزمورسرا می‌گوییم کلام تو فوق‌العاده است. کلامت

بس عمیق است. کشف کلامت نور می‌بخشد. ای خداوند عطا فرما تا نور کلام تو زوایای تاریک زندگی ما را روشن کند باشد سراپا نور باشیم. از راه مسیح و به نام مسیح این دعا را تقدیم می‌کنیم. لحظاتی در آنچه شنیدیم تأمل کنیم. در کلام خدا آمده خوشبحال کسی که در کلام خدا تأمل و تفکر می‌کند.

ای خداوند، می‌دانیم تعلیم تو نیکوست و این باعث می‌شود که ما بتوانیم بر این صخره‌ی مقاوم، خانه‌ی خود را بنا کنیم. تو گفتی قتل مکن و ما می‌دانیم که قاتلان وارث ملکوت تو نخواهند شد پس ذهن ما را از تمایل به خشم آزاد کن. خداوند، دهان ما را از ناسزاگویی پاک کن و عطا فرما تا همیشه در فکر آشتی با برادران و خواهرانمان باشیم تا تو در ما جلال یابی و تا بخشش تو در زندگی ما حیات خلق کند. خداوند، نمی‌خواهیم دست‌هایی پر از خون به حضورت بیاوریم و با خشم و میل به قتل در پیشگاهت حاضر شویم. خداوند، نمی‌خواهیم دهان خود باز کرده و بگوییم هلولیا، در حالی که همسایه و همنوع خود را مثل مار نیش می‌زنیم. خداوند، نمی‌خواهیم افعی‌زاده باشیم بلکه می‌خواهیم فرزندان پدر خود باشیم. به نام عیسی مسیح. آمین.

هدایت می‌شوم در حضور خدا بمانیم و در آنچه شنیده‌ایم، تأمل کنیم. در حضور خدا بمانیم و در آرامش دعا کنیم. عیسی خداوند است. مبدا آنچه امروز گفته شد، از ذهن شما برود. باید یاد بگیریم خدا را درونی کنیم. کلیسا نیاز دارد در این قسمت خود را با استاندارد خدا هماهنگ کند. همانند افرادی نباشیم که شعار سازندگی سر می‌دهند ولی هیچ کاری نمی‌کنند. کلام خدا تکاتک ما را مخاطب می‌سازد، تکاتک ما را. مسیح گفت: «من به شما می‌گویم، من به شما می‌گویم، من به شما حکم می‌کنم؛ قتل مکن، قتل مکن.» آمین.